

Jurisprudential Rethinking in the Principle of the Prohibition of Double Punishment

Sayed Mohsen Aziz*

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Mohammad Sahraee Ardakani

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Ardakan University, Yazd, Iran.

Mahmood Haery

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Yazd University, Yazd, Iran.

Hussein Khodayar

Assistant Professor, Department of Fiqh and Basics of Islamic Law, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran.

Abstract

The principle of the prohibition of double punishment is one of the accepted principles of criminal law, according to which every crime should only be punished once. This rule is accepted by Islam and it is imperative to abide. In the aftermath of the Islamic Revolution, this rule has not been accepted if the original punishment was not religious; however, the Islamic Penal Code, adopted in 1392, only accepts this rule in non-legal sanctions. The result of this approach is that the offender, in addition to the primary punishment, must tolerate the religious punishment that is not compatible with the rational principles and the spirit that governs the Islamic law. In this research, by examining the bases of Guardian Council's views on this issue, the *fatawa* of contemporary imitation and analysis of relevant researches, the Guardian Council's approach to non-acceptance of this rule has been criticized in the sanctity of *Shari'ah* and, moreover, Adoption of this rule in all punishments has been based on the principle of non-refoulement to the judiciary. Since the famous jurists believe that if the presence of a judge in a lack of authority is in vain and without authority, the reference to him is permissible and his vote is valid, and since in the criminal matters the presence of the offender in the court of law and his punishment are usually beyond his discretion that he should consider the verdict of the judge concerned and avoid double punishment for the offender.


Keywords: Double Punishment, Retrial, Oppression, Tyranny, Judgment.

* Corresponding Author: sm.aziz16378@gmail.com


How to Cite: Aziz, S. M.; Sahraee Ardakani, M.; Haery, M. & Khodayar, H. (2022). Jurisprudential Rethinking in the Principle of the Prohibition of Double Punishment. *Journal of Criminal Law Research*, 10(38), 111-138. doi: 10.22054/JCLR.2022.58070.2259

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲


استادیار فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری،
سبزوار، ایران.

سید محسن آرزیز * 


استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه اردکان، یزد، ایران.

محمد صحرایی اردکانی 

استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه یزد، یزد، ایران.

محمود حائری 

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،
ایران.

حسین خدایار 

چکیده

قاعده منع مجازات مضاعف یکی از اصول عقلی پذیرفته شده حقوق کیفری است که بر پایه آن، مجرم را برای ارتکاب یک جرم، تنها یک بار می توان مجازات کرد. این قاعده به اصل عدالت ریشه می برد و فی نفسه مورد پذیرش اسلام بوده و لازم الاتباع است. در قوانین پس از انقلاب اسلامی، چنانچه مجازاتی که ابتدا بر مجرم تحمیل شده، به گونه ای متفاوت از آنچه در شرع برای جرم ارتكابی او تعیین شده، باشد، قاعده منع مجازات مضاعف مورد پذیرش قرار نگرفته و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها در تعزیرات غیرمنصوص شرعی این قاعده را پذیرفته است. نتیجه این رویکرد این است که مجرم افزون بر مجازات غیرشرعی نخستین، باید مجازات شرعی را نیز تحمل کند که با اصل عدالت و روح حاکم بر شریعت اسلام سازگار نیست. در این پژوهش، با بررسی مبانی نظرات شورای نگهبان در این زمینه، فتاوی مراجع تقلید معاصر و تحلیل پژوهش های مربوطه، رویکرد شورای نگهبان در عدم پذیرش این قاعده در تعزیرات منصوص شرعی، مورد نقد قرار گرفته و مبانی عدم پذیرش این قاعده در تمام مجازات ها، با محوریت قاعده منع مراجعه به قاضی طاغوت، بررسی شده است. از آنجا که مشهور فقها معتقدند اگر حضور نزد قاضی فاقد صلاحیت، به ناچار و بدون اختیار باشد، رجوع به وی جایز و رأی او نافذ است و از آنجا که در امور کیفری، حضور مجرم در محکمه غیر صالح و مجازات وی معمولاً خارج از اختیار اوست، باید حکم قاضی مربوط را نافذ دانسته و مجازات مضاعف را بر مجرم اعمال نکرد.

واژگان کلیدی: مجازات مضاعف، محاکمه مجدد، ترافع، طاغوت، قضاوت.

مقدمه

اصل منع محاکمه و مجازات مضاعف از اصول عقلی پذیرفته شده در حقوق کیفری امروز است. مبنای قاعده مذکور این است که هر کس قوانین کیفری را در قالب جرم نقض کند، اولاً نباید بدون مجازات بماند و ثانیاً نباید بیش از یک بار مجازات شود. نظم عمومی جامعه، حقوق و امنیت قضایی شهروندان اقتضا دارد که پرونده کیفری مجرم با یک بار محاکمه و تحمّل مجازات بسته شود و با تجدید آن ضرری متوجه وی نگردد.

معمولاً در حقوق داخلی یک کشور، مجالی برای محاکمه مجدد وجود ندارد، بلکه در تلاقی صلاحیت‌های دو یا چند نظام حقوقی است که با اعمال صلاحیت یک نظام و محاکمه متهم و اعمال مجازات، نظام حقوقی دیگری نیز همچنان خویش را بر اساس قواعد صلاحیت صالح دانسته و ممکن است مطابق قوانین خود به محاکمه مجدد پردازد. اگرچه وجود صلاحیت‌های مختلف موجب می‌شود امکان فرار مجرم از حیطه عدالت کیفری کاهش یابد، همزمان در بسیاری از موارد به علت تعارض صلاحیت‌ها احتمال محاکمه مجدد توسط دو یا چند نظام حقوقی که خود را صالح می‌دانند افزایش می‌یابد. در این حالت است که قاعده منع محاکمه مجدد مورد توجه قرار می‌گیرد.

در حقوق ایران و در اصلاحات قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، جلوه‌هایی از این قاعده در بندهای ماده ۳ جدید منعکس شده بود. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که جایگزین قانون مجازات عمومی گردید، تمام قواعد منع محاکمه مجدد در قانون مجازات عمومی را حذف کرد. متعاقباً در سال ۱۳۷۰ نیز که قانون جدید تصویب و جایگزین قانون مصوب ۶۱ گردید، همین رویه ادامه یافت.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقنن با تغییر مختصری در رویه خود، در بند «ب» ماده ۷ و نیز در بند «الف» ماده ۸، در جرایم تعزیری به صورت محدود قاعده مذکور را پذیرفت. بر اساس این بندها، تنها در صورتی که جرم ارتكابی تعزیری باشد و متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه شده باشد و یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا شده باشد، محاکمه و مجازات مجدد وی ممنوع می‌شود. این در حالی است که

تبصره ۲ ماده ۱۱۵ نیز منظور از تعزیرات در این دو مقررّه را تعزیرات غیرمنصوص شرعی دانسته است.

پس از انقلاب اسلامی همواره اصل منع محاکمه مجدد در قوانین ایران مورد پذیرش قرار نگرفته و تنها در قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲)، تعزیرات غیرمنصوص شرعی با جمع شرایط مذکور در مواد ۷ و ۸، مشمول این قاعده هستند. نتیجه چنین رویکردی این است که اگر فردی مرتکب جرایم غیرتعزیری، اعم از جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه و حتی تعزیر منصوص شرعی شود و در دادگاه‌های غیرایرانی به مجازات محکوم و متحمل آن شود و سپس به ایران بازگردد، مجدداً می‌توان وی را تعقیب و محاکمه نمود و دوباره مجازات شرعی را بر وی اعمال کرد. آیا در چنین وضعیتی که فرد مورد نظر، علاوه بر مجازات شرعی که مستحق آن بوده، مجازات دادگاه غیراسلامی را نیز تحمل کرده است، این مجازات مضاعف با روح حاکم بر احکام شرع و نیز اصول عقلی سازگار است؟ چرا قاعده منع مجازات مضاعف در قوانین پس از انقلاب اسلامی مورد پذیرش قرار نگرفته و چرا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها در مجازات‌های غیرمنصوص شرعی پذیرفته شده است؟ آیا می‌توان این قاعده را از مجازات‌های غیرمنصوص شرعی به سایر مجازات‌ها (اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی) تعمیم داد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، در ادامه ابتدا به تبیین مفهوم این قاعده می‌پردازیم؛ سپس رویکرد شورای نگهبان و مراجع تقلید معاصر را در مورد این قاعده واکاوی می‌کنیم. آنگاه ضمن نقد مبنای عدم پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در فقه و اثبات عدم مغایرت این قاعده با شرع، به تبیین کیفیت مواجهه با مجازات‌های مختلف شرعی در این مسئله می‌پردازیم.

۱. مفهوم قاعده منع مجازات مضاعف

بر اساس قاعده منع مجازات مضاعف، هیچ کس را نمی‌توان برای ارتکاب جرمی واحد، دوبار محاکمه و مجازات نمود. از این قاعده در نظام حقوقی کامن‌لا با عنوان اصل Double jeopardy و در نظام حقوقی رومی ژرمنی، با عنوان قاعده ne bis in idem یاد می‌شود؛ با این تفاوت که در کامن‌لا، مجازات مجدد در همان سیستم قضایی ممنوع است؛ اما در نظام

حقوقی رومی ژرمنی، مجازات مضاعف در تمام سیستم‌های قضایی ممنوع است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۴۷). این قاعده هم در معاهدات و اسناد بین‌المللی، از جمله اساسنامه دادگاه‌های کیفری موقت و دائمی بین‌المللی و هم در حقوق داخلی منعکس شده است. به عنوان نمونه، بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که ایران پیش از انقلاب اسلامی بدان پیوسته مقرر داشته است: «هیچ کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن، به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری، محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد». همچنین، مطابق ماده ۹-۱۱۳ قانون مجازات فرانسه، «در موارد پیش‌بینی شده در مواد ۶-۱۱۳ و ۷-۱۱۳ هیچ گونه تعقیبی علیه شخصی که به طور موجه علیه او در کشور خارجی برای همان جرم حکم قطعی صادر شده و در صورت محکومیت، کیفر اجرا شده یا مشمول مرور زمان واقع شده باشد، نمی‌تواند صورت گیرد».

برابر موازین اسلامی، فردی را که به تحمل مجازات حدی محکوم شده نباید بیش از مقدار تعیین شده حد زد و در صورتی که مجری حد بیش از مقدار تعیین شده مجازات کند، ضامن است. همچنین در قصاص نیز باید برابری کاملاً رعایت شود و چنانچه مجری قصاص (اعم از مجنی علیه و یا ولی دم یا هر فرد دیگر) صدمه اضافی وارد کند، حسب مورد ضامن قصاص یا دیه خواهد بود (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۰: ۹۳). بنابراین، با تکیه بر وحدت ملاک می‌توان استدلال کرد که بر فرض اینکه مجازات نخستین شرعی باشد، محاکمه و مجازات مجدد در شرع پذیرفته نیست. برابر روایات، خداوند سبحان در آخرت نیز همین سنت را پی خواهد گرفت و برای فردی که برای گناهش در دنیا مورد عقوبت قرار گرفته عقوبت اخروی دیگری در نظر نمی‌گیرد؛ چراکه بر اساس روایتی از پیامبر اسلام صلوات الله علیه وآله، **فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَثْبِي عَلَى عَبْدِهِ الْعُقُوبَةَ** (محدث‌نوری، ۱۴۰۸، ۱۸: ۳۶). بنابراین، به نظر می‌رسد قاعده منع مجازات، علاوه بر اینکه در نظام‌های حقوقی مختلف پذیرفته شده و با اصول عقلی سازگار است، فی‌نفسه با موازین شرعی نیز منافاتی ندارد.

۲. رویکرد شورای نگهبان نسبت به قاعده

اگرچه شورای نگهبان در حذف قاعده منع محاکمه مجدد که پیش از آن در قانون مجازات عمومی آمده بود نقشی نداشت و متن مصوبه مجلس در سال ۱۳۶۱ در هنگام ارسال به شورای نگهبان، فاقد هرگونه پذیرش این قاعده بود، در تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ جلوه‌هایی از این قاعده را خلاف شرع تشخیص داده بود (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۲۸-۲۴۳؛ به نقل از قبانچی و صفری، ۱۳۹۴: ۲۲-۸).

در مصوبه نخستین قانون مجازات اخیر (مصوب ۹۲)، مجلس شورای اسلامی در مواد ۷ و ۸ با شرایطی قاعده مذکور را در تعزیرات پذیرفته بود؛ ماده ۷ مقرر می‌داشت: «... هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد مشروط بر اینکه ... ۲- در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد». در ماده ۸ نیز مقرر می‌داشت: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه: ۱- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد. ۲- رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد».

اما شورای نگهبان در بررسی بند (۲) ماده ۷ و بند (۱) ماده ۸ معتقد بود که در تعزیرات شرعی، اجرای بخشی از مجازات نمی‌تواند مانع محاکمه و مجازات مرتکب طبق قوانین ایران شود؛ زیرا مجازات مجرم باید به میزان جرم ارتكابی بوده و تمام مجازات تعیین شده در شرع در مورد وی اعمال شود. این اشکال در جایی که تمام مجازات در مورد مرتکب اجراء شده است، لکن آن میزان مجازات متناسب با تعزیرات شرعی نبوده یا کمتر از حداقل آن بوده نیز

وجود دارد. همچنین مشروط شدن به عدم تبرئه در محاکم خارجی نیز خلاف موازین شرعی است؛ چراکه ممکن است جرم ارتكابی چنین شخصی طبق قوانین ایران قابلیت تبرئه شدن نداشته و قابل مجازات باشد. در مورد بند (۲) ماده ۸ نیز معتقد بود که برای اجرای تعزیرات شرعی نیازی نیست که رفتار ارتكابی طبق قوانین کشور خارجی نیز جرم شناخته شده باشد، بلکه همین که آن رفتار طبق شرع و قانون ایران قابل مجازات باشد کافی است. اما در مورد تعزیرات حکومتی (غیرمنصوص) تعیین تکلیف به دست حاکم است و حکم مقرر در بند (۲) این ماده نسبت به این تعزیرات فاقد اشکال است. بنابراین، شورای نگهبان در نامه مورخ ۸۸/۱۰/۲۹ خود، اطلاق بند (۲) ماده (۷) و اطلاق بندهای (۱) و (۲) ماده (۸) نسبت به مواردی را که شامل تعزیرات منصوص شرعی می‌شوند خلاف موازین شرع شناخت. (توکل پور و مسعودیان و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۶).

بدین ترتیب، اگرچه قانون مجازات اخیر با برداشتن یک گام به جلو، این قاعده را در حوزه تعزیرات پذیرفته بود، شورای نگهبان شمول قاعده را تنها در تعزیرات غیرمنصوص شرعی مشروع دانست و با این استدلال که در محاکم خارجی مجازات شرعی اعمال نشده این مواد را خلاف موازین شرعی تشخیص داد. مجلس نیز در اصلاحات خویش، در تبصره ۲ ماده ۱۱۵، اطلاق این مواد را منحصر به تعزیرات غیرمنصوص نمود.

بررسی نظرهای شورای نگهبان حاکی از آن است که این شورا محرماتی را که در روایات برای آنها تعزیر قرار داده شده است، چه میزان آن معین باشد و چه به طور مطلق به تعزیر حکم شده باشد، تعزیر منصوص شرعی می‌داند (ساریخانی و توکل پور، ۱۳۹۵: ۱۱). مشروح مذاکرات شورای نگهبان نشان می‌دهد که اعضای شورا برای جلوگیری از عدم اجراء یا تغییر در تعزیراتی که سابقه شرعی دارند، موضوع «تعزیرات منصوص شرعی» را به قانون مجازات اسلامی وارد کرده و آن را از شمول برخی نهادهای این قانون مستثنی ساخته‌اند (توکل پور و مسعودیان و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۶). بنابراین، این شورا با جرایم تعزیری منصوص، همانند حدود و سایر مجازات‌های شرعی رفتار می‌کند و قاعده منع مجازات مضاعف را در همه مجازات‌های شرعی (اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات

منصوص شرعی) نمی‌پذیرد. بدین ترتیب، از آن رو که این مجازات‌ها در محاکم خارجی به اجراء در نمی‌آیند، باید در محاکم داخلی مجدداً و به نحو شرعی اجراء گردند.

۳. رویکرد مراجع تقلید معاصر نسبت به قاعده

در استفتائاتی که یکی از پژوهشگران از فقها و مراجع تقلید معاصر (از جمله آیات‌عظام بهجت، نوری همدانی، فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی و مکارم شیرازی) انجام داده است، ایشان بالاتفاق معتقدند در صورتی که محاکمه و مجازات ابتدایی غیر شرعی بوده باشد، باید محاکمه و مجازات به صورت شرعی تجدید گردد. اگرچه پشتوانه این رویکرد به تفصیل بیان نشده، بر پایه اشاراتی که در استفتائات وجود دارد، عدم پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف، به دلیل واجدالشرايط نبودن قضات و عدم صلاحیت محاکم و نیز بی‌اعتباری احکام ایشان است. البته این فقها، در مطلق تعزیرات، اعمال مجدد مجازات را، بنا به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» منوط به نظر حاکم شرع دانسته‌اند. بنابراین، مراجع تقلید معاصر با شورای نگهبان، در بی‌اعتباری احکام محاکم بیگانه در حدود، قصاص و دیات هم‌نظرند؛ با این تفاوت که حاکم شرع را برخلاف شورای نگهبان، در مطلق تعزیرات (هم تعزیرات منصوص و هم غیرمنصوص) مبسوط‌الید می‌دانند (توجهی و قربانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۴. نقد رویکرد شورای نگهبان در عدم پذیرش قاعده در تعزیرات منصوص

شرعی

مطابق آنچه گفته شد، نظر شورای نگهبان در محدود کردن اختیار حاکم شرع در تعزیرات منصوص، مخالف فتاوی تمام مراجع تقلید است. این شورا در تعزیرات منصوص، یعنی تعزیراتی که سابقه شرعی اعم از مقدر و غیرمقدر دارند، به حاکم اختیار محاسبه مجازات و یا چشم‌پوشی از مجازات مضاعف را نداده است.

تعزیرات به عنوان قسیم سایر مجازات‌های شرعی یعنی حدود، قصاص و دیات، ویژگی‌های منحصر به خود را دارد. ویژگی مهم نظام تعزیرات این است که تماماً در اختیار حاکم اسلامی است و وی با در نظر گرفتن «کیفیت»، «نوع جرم»، «زمان»، «مکان» و «سایر

خصوصیات»، مجازات لازم را تعیین و اجراء می‌کند. این ویژگی تعزیرات رمز جاودانگی دین اسلام است که با اعطای این اختیارات به حاکم اسلامی و قضات، می‌توان نیازهای هر زمان را برطرف ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۷). نتیجه این ویژگی تعزیرات، امکان تناسب‌پذیری مجازات تعزیری با جرم و شخصیت افراد و امکان در نظر داشتن عناصر پیرامونی جرم است (انصاری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷). لذا، مجازات‌های تعزیری با مجازات‌های حدی که با تغییر زمان و مکان به هیچ وجه قابل تغییر نیستند متفاوت بوده و در اختیار حاکم اسلامی هستند. بنابراین، اقدام شورای نگهبان در همسنگ پنداشتن تعزیرات منصوص با مجازات‌های حدی خلاف سیاست کیفری اسلام است. البته برخی از فقها تعزیرات مقدر (نه منصوص) را مانند مجازات‌های حدی دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۱۷: ۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۹). اما در هر صورت تعمیم این رویکرد به تعزیرات غیرمقدر توسط شورای نگهبان سابقه‌ای در فقه نداشته و خلاف فلسفه تعزیرات به نظر می‌آید.

به نظر می‌رسد همان گونه که در فتاوای مراجع تقلید هم آمده است، مطلق تعزیرات (اعم از منصوص و غیرمنصوص) می‌بایست در اختیار حاکم اسلامی قرار بگیرد تا وی بتواند با رعایت شرایط فرد و جامعه، نسبت به تعیین میزان، نوع و نحوه اجرای آن اقدام کند (ساریخانی و توکل‌پور، ۱۳۹۵: ۱۱). بنابراین، ایراد وارده بر مصوبه نخست مجلس شورای اسلامی درست نیست و می‌توان در مطلق تعزیرات به حاکم اسلامی اجازه داد تا نسبت به عدم مجازات مضاعف مجرمین بنا بر مصالح تصمیم صحیح را اتخاذ کند.^۱

۱. برای نقد تفکیک جرایم مستوجب تعزیر به منصوص و غیرمنصوص نگاه کنید به: محسن برهانی و مریم نادری فرد (۱۳۹۴)، «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم، صص. ۱۱۲-۸۹؛ همچنین نگاه کنید به: محمد رضایی و رحیم نوبهار و سیدمحمدرضا آیتی (۱۳۹۷)، «تعزیرات منصوص از احکام ابدی تا احکام قضایی و حکومتی»، دوفصلنامه فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره هجدهم، صص. ۱۸۲-۱۵۵.

۵. مبنای عدم پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در فقه

نقطه اتفاق مراجع تقلید و شورای نگهبان، عدم پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در حدود، قصاص و دیات است. بررسی مبانی نظرات این شورا نشان می‌دهد که علت نپذیرفتن این قاعده، شرعی نبودن نوع و میزان مجازات اجراء شده است (توکل‌پور و مسعودیان و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۶). بررسی متن پاسخ مراجع تقلید به استفتائات نشانگر آن است که ایشان نیز به علت شرعی نبودن مجازات نخستین و به دلیل واجدالشرایط نبودن قضات و عدم صلاحیت محاکم خارجی و بی‌اعتباری احکام آنها اعمال مجازات مجدد را ضروری دانسته‌اند (توجهی و قربانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). در ذیل به تبیین این گزاره شرعی می‌پردازیم.^۱

۵-۱. حکم تکلیفی رجوع به قاضی طاغوت

دلیل اصلی بی‌اعتباری احکام قاضی فاقد صلاحیت آیه ۶۰ سوره نساء است.^۲ از نص صریح این آیه می‌توان دریافت که رجوع به محکمه شرع از واجباتی است که چشم‌پوشی از آن، ضلالت و گمراهی را به همراه دارد. بنابراین، حکم رجوع به طاغوت به لحاظ تکلیفی حرام و بنا به نظر مشهور فقهای امامیه از گناهان کبیره است (به عنوان نمونه، ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴؛ ۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲؛ ۲۴۲؛ مجاهد طباطبایی، بی‌تا: ۷۱۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ۱؛ ۲۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰؛ ۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۵؛ ۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۲).

در آیات و روایات، عنوان طاغوت هم برای یک فرد به کار رفته و هم برای مجموعه‌ای از افراد؛ کعب بن اشرف یهودی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵؛ ۱۸۵)، خلفای سه گانه (کلینی، ۱۴۲۹،

۱. برای پاسخ به اشکال موضوعیت داشتن و تغییرنابردار بودن مجازات‌های شرعی در این رابطه، نگاه کنید به: حسین خدایار و رحیم نوبهار (۱۳۹۷)، «امکان‌سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود»، *دوفصلنامه پژوهش‌های حقوق*

جزا و جرم‌شناسی، شماره دوازدهم، صص ۲۰۶-۱۸۳.

۲. «الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا».

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ آریز | ۱۲۱ |

۲: ۴۰۷)، دستگاه خلافت بنی امیه (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۲۹۶) و بنی عباس (مجلسی، ۵۰: ۳۱۳) از مصادیق طاغوت در منابع دینی هستند. افزون بر بیان این مصادیق در آیات و روایات، برخی دیگر از روایات به ارائه ملاک‌هایی برای تعیین طاغوت پرداخته‌اند. بر اساس روایت «مَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَّالَةٌ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۲۹۶)، طاغوت هم خود گمراه است و هم به دنبال گمراهی خلق از صراط مستقیم است. راه هدایت و صراط مستقیم، راه الله و دنباله آن راه اهل بیت علیهم السلام است. اهل بیت علیهم السلام سنگ محک عیار طاغوت و ملاک تشخیص طواغیت هستند. مطابق روایت «كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲: ۵۳۰) هر حاکمی که به قولی جز سخن اهل بیت علیهم السلام حکم کند طاغوت است. حق و حقیقت با اهل بیت علیهم السلام سنجیده می‌شود: «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۹۴)؛ بنابر «أَنَّ الْمَعْنَى بِه {طاغوت} كُلُّ مَنْ يَتَحَاكَمُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَحْكُمُ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ۹: ۷۵) طریق طاغوت راه مقابل راه اهل بیت علیهم السلام است. لذا بر پایه «إِيَاكُمْ وَالْوَلَائِحَ فَإِنَّ كُلَّ وَكَيْجَةٍ دُونَنَا فَهِيَ طَاغُوتٌ أَوْ قَالَ نَدٌّ» (عیاشی، ۲: ۸۳) هر تکیه‌گاه و معتمدی جز اهل بیت علیهم السلام طاغوت محسوب می‌گردد.

بنابراین، در آیه ۶۰ سوره نساء، طاغوت را باید هر فرد یا دستگاه حکومتی دانست که بر اساس احکام الهی و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام حکم نمی‌کند و طریق و راهی غیر از ایشان انتخاب نموده و از این طریق موجبات گمراهی مردم را فراهم آورده است. منصب قضاوت از مناصبی است که از سوی خداوند ثابت و ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله است و از سوی ایشان به ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است. بنابراین، هیچ کس بالذات ولایت قضایی ندارد و این ولایت فقط از طریق وصایت و نصب (خاص و عام) از جانب پیامبر و امام ایجاد می‌شود، خود پیامبر و امام نیز منصوب از جانب خداوند هستند. بنابراین، کسی که بدون شایستگی عهده‌دار منصب قضاوت می‌شود طاغوت بوده و تحاکم به او بر اساس این آیه حرام است.

علاوه بر این آیه، روایات زیادی از ائمه معصومین علیهم السلام در نهی از ترافع به طاغوت نقل شده است، از جمله مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام که در ابتدای آن آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَيَّ

السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقَضَاءِ أَيَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (طوسی، ۶: ۲۱۹).

۵-۲. حکم وضعی رجوع به قاضی طاغوت

اثر وضعی حرمت رجوع به قاضی طاغوت عدم نفوذ حکم اوست. بدین معنا که به علت عدم مشروعیت محکمه و عدم صلاحیت حاکم، اثری بر حکم وی مترتب نیست و رأی وی در منازعات بی اعتبار است. مشهورترین روایتی که در مورد اثر وضعی حکم حاکم طاغوت سخن گفته مقبوله عمر بن حنظله است. بر اساس این روایت، آنچه از رأی طاغوت عاید انسان می گردد حرام است: «وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْتًا»؛ حتی اگر مأخوذ واقعاً حق وی نیز باشد: «وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا»؛ چرا که مبنای این اخذ حکم طاغوت بوده است: «لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ». بنابراین، حکم قاضی فاقد صلاحیت بی اعتبار است؛ لذا باید محاکمه به نحو مشروع تجدید و رأی قاضی ذی صلاح اجراء گردد.

در این روایت، راوی در مقام سؤال، از منازعه میان دو نفر از شیعیان در دین یا میراث پرسیده است: «رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقَضَاءِ أَيَحِلُّ ذَلِكَ؟» مفاد این روایت مختص به امور مالی نیست؛ گرچه سؤال راوی به ذکر «دین یا میراث» محدود شده است، خود او با آوردن واژه «السُّلْطَانِ» در عبارت «فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقَضَاءِ» نشان می دهد که مورد سؤال وی در دین و میراث تمثیلی است؛ چرا که حل این گونه اختلافات با سلطان نیست. کار قاضی قضاوت است و کار سلطان سلطنت و حکومت؛ بنابراین، نه تنها سؤال روایت محدود به دین و میراث نبوده بلکه محدود به امور مالی نیز نیست و همه نزاع های اجتماعی و سیاسی را شامل می شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۸۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

گذشته از این دلیل، عبارت «لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ»، در مقام بیان چرایی این حکم وضعی است. علت عدم تأثیر حکم طاغوت و حرمت اخذ و تصرف در مال مورد نظر این

است که حاکم طاعوت است «وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ». بر اساس ظواهر موجود، علت منع تحاکم به طاعوت این است که این عمل موجب اعتلای کلمه طاعوت و تأیید ادعای حقایق آنها می‌گردد. این علت در امور غیرمالی نیز وجود دارد؛ بنابراین، حکم قاضی طاعوت در تمام امور مالی و غیرمالی بی‌تأثیر است. پاسخ‌هایی که امام صادق علیه‌السلام به این سؤال داده‌اند نیز از عموم و اطلاق برخوردار است. عبارت «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ، اِطْلَاقَ حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ» تمام امور و شؤون مورد اختلاف (اعم از امور مالی و غیرمالی) را دربرمی‌گیرد. با توضیحات بالا مشخص شد که تحاکم به طاعوت حرام است و به علت عدم شایستگی طاعوت، هیچ اثری بر حکم وی مترتب نخواهد بود؛ بنابراین، اگر در مسئله‌ای (چه امور مالی و چه غیرمالی) طاعوت به صدور رأی پرداخت، این صدور رأی، بی‌اعتبار بوده و می‌بایست رسیدگی به نحو شرعی و به وسیله مرجع ذیصلاح تجدید گردد.

۳-۵. استثناء حرمت رجوع طاعوت و عدم تأثیر رأی وی

اکنون که حرمت مراجعه به قضات طاعوت و عدم تأثیر احکام آنان و لزوم تجدید محاکمه به نحو شرعی مشخص گردید، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا این حرمت و عدم تأثیر حکم مطلق است یا استثنابردار؟ با نگاهی به فقه شیعه در ادوار مختلف روشن می‌گردد که نسبت به این سؤال، دو نوع رویکرد وجود دارد. برخی معتقدند که حرمت مذکور و اثر آن در عدم نفوذ حکم طاعوت مطلق بوده و در هیچ شرایطی از بین نمی‌رود. در مقابل، برخی دیگر این اطلاق را نمی‌پذیرند و معتقدند در شرایطی خاص، حرمت رجوع به قضات طاعوت برداشته شده و می‌توان رأی آنها را نافذ دانست.

در این زمینه، مهم‌ترین وضعیتی که مورد بحث و بررسی قرار گرفته در دسترس نبودن حاکم عادل و قاضی جامع‌الشرایط است. آیا در شرایطی که امکان رجوع به قاضی صالح فراهم نیست، می‌توان برای تحصیل حق به طاعوت مراجعه کرد یا اینکه حرمت و ممنوعیت ترفع به قضات مطلق بوده و حتی در صورت توقف تحصیل حق به رجوع به طاعوت، تحریم و ممنوعیت مذکور برداشته نمی‌شود؟

در این زمینه دو قول عمده وجود دارد: عده‌ای در این حالت قائل به جواز شده و معتقدند تحریم رجوع برداشته می‌شود و عده‌ای دیگر تحریم را مطلق دانسته و معتقدند حتی در صورت عدم امکان احقاق حق از راه مشروع، تحریم رجوع همچنان پابرجاست.

۵-۳-۱. موافقین جواز رجوع

در صورتی که امکان تحصیل حق از طریق مشروع فراهم نباشد، مشهور فقها قائل به جواز رجوع به طاغوت هستند. فقهایی همچون علامه حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، فیض کاشانی و از معاصرین امام خمینی، فاضل لنکرانی، مؤمن، مکارم شیرازی و خامنه‌ای قائل به این نظر هستند.

بر اساس این دیدگاه، زمانی که انسان برای دستیابی به حق خویش، امکان رجوع به اهل حق نداشته باشد، اعم از اینکه حاکم عادل وجود نداشته و یا اینکه وجود دارد اما طرف مقابل دعوایش به تحاکم به اهل عدل رضایت ندهد، رجوع به طاغوت مجاز است. بدیهی است جواز رجوع به طاغوت در این حالت به معنای نفوذ حکم او است. نکته مهم اینکه از دیدگاه این فقها، متوقف بودن تحصیل حق به رجوع به طاغوت اعم از آن است که ضرر و حرجی متوجه صاحب حق باشد یا نباشد. به عبارت روشن‌تر، مطابق این دیدگاه حتی در صورتی که فقدان حاکم عادل، مستلزم ضرر و حرج نباشد نیز رجوع حرام نخواهد بود. ادله این دیدگاه به ترتیب زیر است:

یکم: حکم آیه ۶۰ سوره نساء و روایات مربوط منصرف به زمانی است که ترفع به طاغوت اختیاری بوده و تحصیل حق با مراجعه به حاکم عادل امکان‌پذیر باشد. فیض کاشانی معتقد است از عبارت «یریدونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ» در آیه مذکور، نوعی اختیار در رجوع به طاغوت برداشت می‌شود، در حالی که آیه می‌توانست بدین گونه باشد: «يَتَحَاكَمُونَ إِلَى الطَّاعُوتِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱: ۲۹۰) کیفیت بیان روایات نیز همین گونه است. مثلاً در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر مردی که بین او و برادرش نزاعی در حقی باشد و او را به سوی یکی از برادرانش (اهل حق) برای قضاوت بخواند و اما ابا ورزیده و خواهان رجوع به جائزین باشد، به منزله کسی است که خداوند در مورد او فرموده

است: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». برخی فقها از جمله شهید ثانی با استناد به این روایت معتقدند حرمت ترافع در این روایت، به حالت اختیار تصریح دارد؛ چراکه در این حدیث به صراحت تأکید شده که علی‌رغم حضور اهل حق، شخص از رفتن نزدشان رویگردان شده و برای احقاق حق به سوی اهل طاغوت می‌رود (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۳: ۳۳۵؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳؛ آشتیانی، ۱۴۲۵، ۱: ۹۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۷). مقبوله عمر بن حنظله نیز مورد استناد یکی از فقهای معاصر در تأیید این دیدگاه قرار گرفته است. به قرینه سؤال و جواب موجود در مقبوله، «... فكيف يصنعان الي آخر» می‌توان دریافت که حکم صدر روایت مربوط به زمانی است که امکان رجوع به اهل حق واجد شرایط قضا وجود دارد؛ بنابراین در صورت عدم دستیابی به چنین فردی، حکم صدر روایت برداشته خواهد شد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۳۰). همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، دلیل اول این دیدگاه صرف‌نظر از وجود یا عدم ضرر یا حرج در فرض فقدان قاضی جامع‌الشرایط است.

دوم، گذشته از اینکه سیاق آیه و روایات مربوط به حالت اختیار انصراف دارد، در صورتی که عدم ترافع و حرمت آن موجب ایراد ضرر و تحمیل حرج بر مستحق گردد نیز به طریق اولی حرمت این ترافع برداشته و در این شرایط رجوع مجاز می‌گردد؛ چراکه قاعده لاضرر و لاجرح بر ادله حرمت ترافع به طاغوت حاکم است (آشتیانی، ۱۴۲۵، ۱: ۹۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۰؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۳۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۷؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۰۵؛ خامنه‌ای، سؤال ۱۳۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲: ۲۱۷). در فرض ایراد ضرر و ترتب حرج حتی برخی از فقها به حکم ادله لاضرر و لاجرح، قائل به وجوب ترافع به طاغوت هستند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲: ۳۲۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۱۵: ۲۵).

بنابراین، از نگاه این گروه از فقها، در شرایط مذکور رجوع به طاغوت برای احقاق حق مجاز خواهد بود و لازمه این جواز، نفوذ رأی اوست.

۵-۳-۲. مخالفین جواز رجوع

در مقابل نظر فوق، برخی از فقها حرمت رجوع به طاغوت را مطلق دانسته و معتقدند در همه حال، این حرمت و عدم نفوذ پابرجاست و در هیچ شرایطی نمی توان به طاغوت رجوع کرد و رأی او را نافذ دانست؛ حتی برخی از این گروه، اضطرار را هم از بین برنده این حرمت نمی دانند. ادله این گروه از این قرارند:

یکم، رجوع به طاغوت در هر حال مستلزم تأیید طاغوت و اعانه بر اثم و عدوان است. محقق سبزواری در کفایه الاحکام ضمن اشکال به شهید ثانی نوشته است: حکم حاکم جائز بین این دو نفر، فعل حرام است و ترافع به این جائز مقتضی انجام فعل حرام است و اعانه بر اثم و عدوان به حساب می آید در حالی که اعانه بر اثم ممنوع و نامشروع است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۲: ۶۶۴). محقق اردبیلی نیز می نویسد: بنابر احتیاط نباید به جواز قائل بود، مگر اینکه واقعاً حاکم به حق موجود نباشد و حق نیز ثابت و قابل اثبات باشد، اما اگر حاکم حق موجود بود ولی دور بود یا نزدیک بود، اما امکان اثبات حق به دلایلی از جمله عدم وجود بینه و غیره وجود نداشت و طرف مقابل منکر بود، نمی توان به جواز تحاکم به طاغوت رأی داد؛ چراکه اگر در موارد ذکر شده جواز ترافع را بپذیریم وجود حاکم و نصب او لغو خواهد بود و این گونه هر ذی حقی حق پیدا خواهد کرد که حق خود را به هر طریقی که می خواهد به دست آورد، در حالی که این امر قابل پذیرش نیست (اردبیلی، بی تا: ۶۸۸).

صاحب جواهر، میرزای آشتیانی و سیدمحمدکاظم یزدی در پاسخ به این استدلال نوشته اند: اولاً، ترافع عندالضروره اعانه نیست؛ چراکه قصد و غرض اصلی از آن تحصیل حق است؛ ثانیاً، در صورتی هم که اعانه باشد، به دلیل ایجاب ضرورت، ترافع حرمتی ندارد. علاوه بر این، دلیل حرمت اعانه، قوی تر از دلیل حرمت تحاکم به طاغوت در آیات و روایات نیست، لذا در حالتی که از این ادله به علت حکومت قاعده لاضرر دست کشیده ایم، ادله حرمت اعانه بر اثم اولی به رفع ید هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۳۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵، ۱: ۹۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۰).

دوم، آیه و روایات مذکور هیچ دلالتی بر ادعای مشهور ندارند. ملاصالح مازندرانی پس از نقل قول شهید ثانی و استدلال ایشان به روایت ابوبصیر و اینکه این روایت تصریح به جواز در هنگام فقدان قاضی جامع شرایط دارد، می‌نویسد: گمان من این است که در این روایت هیچ دلالتی در مورد نظر ایشان نیست، چه رسد به اینکه صراحت هم داشته باشد؛ لذا نمی‌توان به جواز قائل بود. از این گذشته، ضرر تسلط ظالم و طاغوت بر دین و دنیای مؤمنین بسیار بیشتر از ضررهای شخصی افراد است؛ حتی از بعضی اهل ورع نقل شده است که باید با ظلمه و طواغیت ترک تجارت کرد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۲: ۴۱۰). مجلسی دوم نیز به نظرات قائلین به جواز اشکال می‌گیرد و استدلال به عبارت «یَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ» را دارای اشکال جدی می‌داند (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ۲۴: ۲۷۴).

به نظر می‌رسد این ادعا که آیه و روایات دلالتی بر ادعای شهید ثانی ندارند پذیرفته نباشد. شأن نزول آیه ۶۰ سوره نساء در مورد اختلاف مردی به ظاهر مسلمان و شخصی یهودی است. برای حل و فصل این اختلاف، مرد یهودی، پیامبر اسلام صلوات الله عليه وآله را به خاطر اشتها به عدالت پیشنهاد می‌دهد، اما فرد مسلمان خواستار رجوع به کعب بن اشرف یهودی می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۴۴۵). بنابراین، هم شأن نزول و هم ظاهر آیه، تحاکم در هنگام وجود حاکم عادل را به ذهن متبادر می‌کند. سیاق مقبوله عمر بن حنظله نیز تحریم تحاکم به طاغوت در شرایط دسترسی به قاضی جامع شرایط را ترسیم می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد که تحریم تحاکم مختص به حالت حضور حاکم عادل است و نمی‌توان قائل شد در صورتی که حاکم عدل در دسترس نیست، اجازه رجوع به طاغوت هم وجود نداشته و اساساً راه احقاق حق بر مدعی بسته باشد. بنابراین، باید پذیرفت در شرایطی که قاضی حق در اختیار نیست، تحاکم به طاغوت حرام نبوده و رأی وی نافذ است.

۶. موافقت قاعده منع مجازات مضاعف با قاعده منع رجوع به طاغوت

موضوع بند ۲ ماده ۷ قانون مجازات اسلامی «اجرای مجازات» بر اتباع ایرانی است که در خارج از ایران مرتکب جرم شده و در ایران یافت می‌شوند و موضوع بند ۱ ماده ۸ این قانون،

«اجرای مجازات» بر افراد غیرایرانی است که علیه ایران یا اتباع ایران مرتکب جرمی شده و در ایران یافت می‌شوند. همانطور که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، شورای نگهبان در بررسی این فقرات قانونی، در هر دو مورد، با توجه به «اجراء نشدن مجازات شرعی» قائل به تجدید محاکمه و مجازات است. به بیان دیگر، در هر دو مورد فوق، از آنجا که «مجازات شرعی بر فرد مورد نظر اعمال نشده است»، شورای نگهبان تکرار محاکمه و مجازات را بر مجرم لازم دانسته است؛ صرف نظر از اینکه «دین و ملیت» او، ایرانی مسلمان و غیرمسلمان باشد (موضوع ماده ۷)، یا غیرایرانی مسلمان و غیرمسلمان (موضوع ماده ۸).

موضوع «قاعده منع رجوع به طاغوت» نیز عدم نفوذ «حکم» و عدم تأثیر «اجرای حکم» طاغوت است، صرف نظر از اینکه دین یا ملیت محکوم علیه چه باشد. در واقع، چون مرجع صدور و اجرای حکم، مصداق طاغوت و فاقد صلاحیت است، حکم و اجرای آن باید تجدید گردد.

اشاره کردیم که شورای نگهبان و مراجع تقلید با توجه به عدم صلاحیت قضات و محاکم و قوانین سایر کشورها، آراء این دادگاه‌ها را معتبر ندانسته و قائل به تجدید محاکمه هستند. از طرف دیگر، بر اساس قاعده منع تحاکم به طاغوت و از نگاه مشهور فقها، در صورتی که قاضی صالح در دسترس نبود، می‌توان به طاغوت مراجعه نمود؛ در این صورت حرمت رجوع و عدم نفوذ حکم وی برداشته می‌شود و نیاز به تجدید محاکمه نیست. بنابراین، شخصی که در کشور غیراسلامی و در حاکمیت قوانین و محاکم آن جرمی مرتکب می‌شود، اگرچه دستگاه قضایی مربوط طاغوت است و حق تحاکم بدان را ندارد و باید برای دفاع از خویش، به قاضی جامع‌الشرایط رجوع کند، از آنجا که معمولاً در این کشورها قاضی ذی‌صلاح وجود ندارد، بر اساس نظر مشهور می‌تواند به طاغوت مراجعه و بر اساس رأی وی عمل کند.

گذشته از این، نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که در مباحث جزایی اساساً تحاکم و رجوع به قاضی با اختیار و انتخاب مجرم نیست. فردی که در حاکمیت طاغوت جرمی مرتکب شده است، غالباً بدون اختیار تعقیب، دستگیر، محاکمه و اعمال مجازات می‌شود و به هیچ‌وجه اختیاری برای حضور نزد طاغوت ندارد و حتی اگر قاضی جامع‌الشرایط در دسترس می‌بود نیز قادر به انتخاب او نبود. بنابراین، قطعاً این حضور وی نزد طاغوت بر

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ آریز | ۱۲۹ |

اساس مبانی نظر مشهور حرمتی ندارد و مجازات اعمال شده بر او را باید نافذ دانست و به نظر می‌رسد هنگام مراجعه مجرم به کشور و قرار گرفتن او در سیطره محکمه حق، نباید با استناد به بی‌اعتباری رأی محکمه طاغوت، مجدداً مجازات شرعی را بر وی اعمال نمود و موجبات تحمّل مجازات مضاعف، ضرر و حرج را بر وی فراهم آورد؛ چون او اختیاری در روند محاکمه و اعمال مجازات نداشته است.

در تأیید این نظر می‌توان به استفتائی از مقام معظم رهبری به عنوان فقیه حاکم استناد نمود؛ متن سؤال و جواب از ایشان در این زمینه بدین شرح است:

«سؤال ۱۳۶۰: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائز، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟»

جواب: جایز نیست غیر از مجتهد جامع الشرایط - چنانچه از طرف کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد - متصدی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی‌باشد، مگر در حال ضرورت.^۱

آیت الله مکارم شیرازی نیز فتوایی مشابه همین نظر را ابراز کرده است:
«آیا برای مسلمین جایز است که دعاوی خود را بر ضد شخص مسلمانی به محاکم غیراسلامی ببرند؟»

جواب: در روایات معتبره وارد شده است که تقاضای داوری از آنها مانند تقاضای داوری از جبت و طاغوت و حرام است؛ بلکه در صورتی که رجوع به آنها تنها راه احقاق حق باشد، مانعی ندارد» (مکارم شیرازی ۱۴۲۷، ۲: ۲۱۷).

همان گونه که مشاهده می‌گردد مقام معظم رهبری و آیت الله مکارم شیرازی، از مراجع تقلید معاصر، رجوع به قاضی ناصالح را ممنوع و حکم وی را غیر نافذ و به پیروی از نظر مشهور، حالت اضطرار را استثنای این ممنوعیت و عدم نفوذ دانسته‌اند. بر این اساس، نتیجه چنین رویکردی این است که در امور جزایی نیز که محاکمه و اعمال مجازات محکمه فاقد

1. <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=122#1360>.

صلاحیت خارج از اختیار مجرم است، باید حکم این دادگاه را نافذ دانسته و از محاکمه و اعمال مجازات مجدد خودداری نمود.

۷. کیفیت مطلوب مواجهه با جرایم مختلف در قانون مجازات اسلامی

اگرچه اصل قاعده منع مجازات مضاعف مورد پذیرش حقوقدانان و حقوق داخلی بسیاری از کشورهاست و منطبق با موازین حقوق بشری است، در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و قوانین داخلی کشورها به صورت مطلق پذیرفته نشده است. برخی صاحب‌نظران، بی‌رغبتی دولت‌ها در پذیرش مطلق این قاعده را به این علت می‌دانند که اعمال مقررات جزایی مهم‌ترین جلوه از حاکمیت یک دولت است و دولت‌ها حاضر به صرف نظر کردن از آن نیستند (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۷۷).

با در نظر داشتن توضیحات فوق، اگرچه روشن شد که قاعده منع مجازات مجدد با مبانی فقهی کاملاً سازگار و با نظر مشهور فقهای شیعه و فقیه حاکم منطبق است و نباید مجازات مضاعف را بر مجرم اعمال کرد، نحوه مواجهه محکمه صالح با همه جرایم نباید یکسان باشد و باید میان انواع مجازات‌ها تفکیک قائل شد.

۷-۱. تعزیرات

همانگونه که اشاره شد، سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم تعزیری این است که بر اساس قواعد «التعزیر بما یراه الحاکم» و «التعزیر بید الحاکم»، کمیت و کیفیت اجرای تعزیر را به حاکم واگذارد تا وی مطابق شرایط و مصالح فرد و جامعه، نسبت به اجرای آن اقدام کند. بنابراین، در زمان کنونی که نظم عمومی جامعه، حقوق و امنیت قضایی شهروندان و ملاحظات حقوق بشری، عدم مجازات مجدد را ایجاب می‌کند، سزاوار است که قانون مجازات اسلامی در مطلق تعزیرات، مجازات تعیین شده توسط محاکم غیراسلامی را کافی بداند و از محاکمه و تعیین مجازات مجدد برای مجرم چشم‌پوشد، همان‌گونه که نظر مراجع تقلید معاصر و رویکرد لایحه مجازات اسلامی بر همین منوال بود.

۷-۲. حدود

صرف نظر از اینکه برخی از فقها اساساً اجرای حدود در دوران غیبت توسط فقها را رد کرده و قائل به تعزیر شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۱۵)، باید توجه داشت که مجازات‌های حدی در اسلام عمدتاً برای جرایم منافی عفت در نظر گرفته شده‌اند که معمولاً حق‌اللهمی محض هستند و سیاست کیفری اسلام در این جرایم پرده‌پوشی و کمک به عدم اثبات است؛ ضرورت اثبات این جرایم با تعداد شهود و اقرار بیشتر (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۴) و تشویق مجرمین به توبه پنهانی و علنی نکردن گناه (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۴) گواه این ادعاست. به نظر می‌رسد این رویکرد دین اسلام به این دلیل است که حریم عفت جامعه اسلامی از علنی شدن و قبح‌شکنی این گناهان محفوظ بماند؛ لذا به نظر می‌رسد رسیدگی قضایی مجدد به این جرایم خلاف رویکرد فوق باشد؛ مخصوصاً اینکه در مسئله مورد بحث، این جرایم در خارج از سرزمین‌های اسلامی و با شرایط فرهنگی، دینی و اعتقادی متفاوتی انجام گرفته و اساساً حرمت جامعه و حکومت اسلامی مخدوش نشده است؛ لذا شبهه اصلی این است که در شرایطی که اجرای حدود در زمان غیبت مورد اختلاف جدی است و در مورد جرمی که در خارج از سرزمین‌های اسلامی واقع شده و کیان عفت آن را مخدوش نکرده و حتی یک‌بار نیز مورد مجازات قرار گرفته و اساساً از لحاظ فرهنگی شرایط ارتکاب جرم متفاوت بوده است، اجرای حدود چه ضرورتی دارد؟ به نظر می‌رسد در رسیدگی به این جرایم با توجه به سایر ملاحظات پیش گفته در مورد ضرورت پذیرش قاعده منع مجازات مجدد، می‌توان با استناد به ایراد شبهه و قاعده درأ، حد را از مجرم برداشته و قائل به تعزیر بود و اختیار اجرای آن را به حاکم سپرد.

بنابراین، پیشنهاد می‌گردد نحوه مواجهه قانون مجازات اسلامی با جرایم حدی، همانند تعزیرات غیرمنصوص در مواد ۷ و ۸ تنظیم گردد.

۷-۳. قصاص و دیات

قصاص و دیات مختص جنایات بوده و از حقوق الناس محسوب می‌شوند. سؤال اصلی اینجاست که در صورتی که جانی توسط دادگاه غیراسلامی به دلیل جنبه عمومی جرم، به

مجازات محکوم شده باشد و متعاقباً در محاکم داخلی مجدداً مورد شکایت اولیای دم یا مجنی علیه برای قصاص یا دیه قرار بگیرد، تکلیف چیست؟ آیا به عنوان مثال، قاتل را باید قصاص نمود؟ آیا تحمیل دو مجازات یعنی قصاص نفس و مجازات محکمه غیراسلامی بر جانی رواست؟ در حالی که این رویه با فلسفه برابری در قصاص کاملاً در تضاد است. اگر اجازه اجرای قصاص ندهیم، حق اولیای دم تضييع خواهد شد؛ و اگر قصاص اجراء شود، قاتل مجازاتی مضاعف را متحمل خواهد شد؛ بنابراین، پرسش کلیدی این است که بین تضييع حق اولیای دم و تضييع حق قاتل کدام یک را باید برگزید؟ برای حل این مشکل دو راه به نظر می‌رسد: نخست اینکه قاتل محاکمه و قصاص شود اما در عوض بابت تحمیل مجازات نخستین، به وی غرامت پرداخت گردد؛ دوم اینکه قاتلی را که برای عمل خویش مجازات نخستین را تحمیل کرده تنها به پرداخت دیه محکوم کنیم. در هر دو راه تا حد ممکن از تضييع حقوق دو طرف جلوگیری شده است؛ حال کدام راه بهتر و عملیاتی‌تر است؟ روشن است که در هر دو راه، جمع بین الحقیقین وجود دارد و اکنون تنها به دنبال راه بهتریم. به نظر می‌رسد با توجه به ادله ابرازی مبنی بر عدم مجازات مضاعف، و نیز قاعده احتیاط در دماء و قاعده درأ، بهتر است راه دوم را انتخاب کنیم. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد در پرونده‌های با موضوع قصاص، با اخذ دیه از جانی، حقوق اولیای دم و مجنی علیه حفظ گردد و به مجازات اعمال شده توسط دادگاه بیگانه، به عنوان تعزیر و جنبه عمومی جرم اکتفاء گردد.

نتیجه

رجوع به قضات فاقد صلاحیت، رجوع به طاغوت بوده و بر اساس مسلمات دینی، حرام است. در صورتی که فردی برای احقاق حق خویش به قاضی طاغوت رجوع کند، به علت فقدان صلاحیت، رأی قاضی مورد نظر نافذ نخواهد بود؛ بنابراین، باید محکمه به نحو مشروع تجدید شده و رأی مقتضی بر اساس موازین شرعی صادر گردد. با دقت نظر در آراء فقهای مشهور و نیز نظر مقام معظم رهبری به عنوان فقیه حاکم، مشخص می‌شود که در هنگام ضرورت و در شرایطی که امکان رجوع به قاضی ذی صلاح فراهم نباشد، رجوع به طاغوت اشکالی نداشته و در نتیجه رأی وی نیز نافذ خواهد بود. از آنجا که در امور کیفری، حضور

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ آریز | ۱۳۳ |

مجرم نزد قاضی طاغوت بی اختیار و بدون حق انتخاب است، بر اساس نظر مشهور باید رأی طاغوت را نافذ دانسته و از اعمال مجازات مجدد به نحو شرعی بر وی اجتناب گردد. بنابراین، ضمن انتقاد از رویکرد شورای نگهبان در هم سنگ پنداشتن تعزیرات منصوص با مجازات‌های حدی و نیز محدود کردن اختیارات حاکم در تعزیرات منصوص (برخلاف فلسفه تعزیرات و سیاست کیفری اسلام و فتاوی مراجع تقلید)، روشن می‌گردد که قاعده منع مجازات مضاعف با مفاد قاعده منع مراجعه به قاضی طاغوت هیچ منافاتی ندارد. در انتها، پیشنهاد می‌گردد در حدود و تعزیرات از اعمال مجازات مجدد خودداری شود و در قصاص و دیات نیز به پرداخت دبه اکتفاء گردد.



ORCID

Sayyed Mohsen Aziz		http://orcid.org/0000-0002-0315-408
Mohammad Sahraee Ardakani		http://orcid.org/0000-0002-0860-034
Mahmood Haery		http://orcid.org/0000-0002-0860-034
Hussein Khodayar		http://orcid.org/0000-0002-0860-034

منابع

الف) فارسی

- انصاری، قدرت‌الله و دیگران. (۱۳۸۶ش). *تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا*، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
- برهانی، محسن و مریم نادری فرد. (۱۳۹۴). «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، شماره دهم.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۲). «اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرائم مستوجب مجازات‌های شرعی»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ۴، شماره ۱.
- توجهی، عبدالعلی؛ قربانی، مهدی. (۱۳۸۸)، «منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*.
- توکل‌پور، محمدهادی و مصطفی مسعودیان و کاظم کوهی اصفهانی. (۱۳۹۷ش). *مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برگرفته از مشروح مذاکرات شورای نگهبان*، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- خدایار، حسین و رحیم نوبهار. (۱۳۹۷). *امکان‌سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره دوازدهم.

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲؛ آریز | ۱۳۵ |

رمضانی، محمد و رحیم نوبهار و سیدمحمد رضا آیتی. (۱۳۹۷). «تعزیرات منصوص از احکام ابدی تا احکام قضایی و حکومتی»، *دوفصلنامه فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، شماره هجدهم.

ساریخانی، عادل؛ توکل پور، محمد هادی. (۱۳۹۵). «مفهوم شناسی تعزیرات منصوص شرعی با تأکید نظرهای شورای نگهبان»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال ۵، شماره ۱۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ ه.ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

قپانچی، حسام؛ صفری، صادق. (۱۳۹۴)، «مبانی فقهی احیای قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *پژوهش های فقهی*، دوره ۱۱، شماره ۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۷ ه.ش). *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه.ش). *تفسیر نمونه*، چاپ ۱۰، جلد ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیه. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳ ه.ش). *تعزیر و گستره آن*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ه.ق). *استفتاءات جدید*، جلد ۲، سؤال ۶۶۹، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۳ ه.ق). *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۷). *دادگاه بین المللی کیفری*، چاپ ۱۲، تهران، نشر دادگستر.

ب) عربی

قرآن کریم.

آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر. (۱۴۲۵ ه.ق). *کتاب القضاء*، چاپ ۱، جلد ۱، قم، انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی قدس سره.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ ه.ق). *دعائم الاسلام*، چاپ دوم، قم، بی نا.

- اصفهانى، محمدباقر بن محمدتقى. (۱۴۱۰هـ.ق). *بحار الأنوار*، چاپ ۱، جلد ۲۴، بيروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- انصارى، مرتضى بن محمدامين. (۱۴۱۵هـ.ق). *القضاء والشهادات*، چاپ ۱، قم، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
- بحرانى آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم. (۱۴۲۳هـ.ق). *الدرر النجفیه من الملتقطات اليوسفيّة*، چاپ ۱، جلد ۱، بيروت، دارالمصطفى لإحياء التراث.
- تبريزى، جواد. (۱۴۱۷هـ.ق). *اسس الحدود والتعزيرات*، قم، انتشارات مهر.
- طباطبايى حائرى، سيدعلى بن محمد. (۱۴۱۸هـ.ق)، *رياض المسائل (ط-الحدیثه)*، چاپ ۱، جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبايى حائرى، سيدمحمد مجاهد. (بى تا). *كتاب المناهل*، چاپ ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبايى يزدى، سيدمحمد كاظم. (۱۴۱۴هـ.ق). *تكملة العروة الوثقى*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، كتابفروشى داورى.
- طبرسى، احمد بن على. (۱۴۰۳هـ.ق). *الاحتجاج على أهل اللجاج*، چاپ ۱، جلد ۲، مشهد، بى نا.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲هـ.ش). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، چاپ ۳، تهران، ناصر خسرو.
- طوسى، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷هـ.ق). *تهذيب الأحكام*، چاپ ۶، جلد ۶، تهران، بى نا.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۰هـ.ق). *النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى*، چاپ ۲، بيروت، دار الكتاب العربى.
- عاملى، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹هـ.ق)، *وسائل الشيعة*، چاپ ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، (۱۴۱۳هـ.ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، چاپ ۱، جلد ۱۳، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.

بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ آریز | ۱۳۷ |

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ه.ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (المحشی - کلانتر)، چاپ ۱، جلد ۱۰، قم، کتابفروشی داورى.

علّامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ه.ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، چاپ ۲، جلد ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. علّامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ه.ق). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط-الحدیثه)*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ه.ق). *تفسیر العیاشی*، جلد ۲، چاپ ۱، تهران. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ه.ق)، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القضا و الشهادات*، چاپ ۱، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ه.ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود*، چاپ ۱، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ه.ق)، *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ه.ق). *الوافی*، چاپ ۱، جلد ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ه.ق)، *الکافی (ط-الإسلامیة)*، چاپ ۴، جلد ۸، تهران.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ه.ق). *الکافی*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، دارالحدیث.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس. (۱۳۸۲ه.ق). *شرح الکافی*، چاپ ۱، جلد ۲، تهران، المكتبة الإسلامیة.

مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ه.ق). *مبانی تحریر الوسیلة - القضاء و الشهادات*، چاپ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ه.ق). *کفایة الأحكام*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، چاپ ۱، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.

محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ ۲، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ه.ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، چاپ ۶، جلد ۲، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.

موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*، چاپ ۱، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ ۷، جلد ۴۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نوری، محدث، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ه.ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چاپ ۱، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

پ) پایگاه اینترنتی

<http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=122#1360>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استناد به این مقاله: آریزو، سید محسن، صحرايي اردکاني، محمد، حائری، محمود & خدايار، حسين. (۱۴۰۱). بازاندیشی فقهی در قاعده منع مجازات مضاعف و نقد رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* 10(38), 111-138. doi: 10.22054/jclr.2022.58070.2259



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.